

## تاریخچه قدیمی ترین تکیه تهران

۲۹ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۴۲

من نمی دانم آیا آن زمان در اروپا تئاتری بود که امکان حضور بیست هزار نفر را در خود داشته باشد یا خیر. ولی تکیه دولت این ظرفیت را داشت البته با استاندارد ایرانی و نشستن بر روی زمین! شاید بتوان گفت تا آن زمان بزرگ ترین تئاتر شناخته شده جهان بود!

معلوم نیست که چه هنگام تأسیس جایی مختص، برای تعزیه خوانی و نمایش های مذهبی به مخیله ناصرالدین شاه افتاد. البته این کار فقط به دست شخصی چون وی امکان پذیر بود، زیرا اولین و بزرگ ترین اتفاقات دوره قاجاری به خواست وی انجام شده است. بلندترین ساختمان طهران یعنی شمس العماره، اولین راه آهن ایران (ماشین دودی)، چراغ گاز، چراغ برق و ...

به هر حال به سال ۱۲۸۵ ق به دستور شاه، معیرالممالک از درباریان نزدیک شاه مأموریت یافت تکیه دولت قدیمی را توسعه دهد. تکیه دولتی که به دستور حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه تأسیس شده بود. تکیه قدیمی، که نمی دانیم چه شکلی بود تخریب شد. محبس حکومتی و خانه قدیمی امیرکبیر هم به آن افزوده گشت و بنای چند ضلعی از بیرون و مدور از درون شکل گرفت. بنایی در نوع خود بس عظیم که از منظر هوایی چون استادیومی به نظر می آمد.

من نمی دانم آیا آن زمان در اروپا تئاتری بود که امکان حضور بیست هزار نفر را در خود داشته باشد یا خیر. ولی تکیه دولت این ظرفیت را داشت البته با استاندارد ایرانی و نشستن بر روی زمین! شاید بتوان گفت تا آن زمان بزرگ ترین تئاتر شناخته شده جهان بود!

به هر حال امکان حضور همزمان بیست هزار نفر آن هم در شهری دویست هزار نفری اگر غلو نباشد شاهکاری است. کجای دنیا یک دهم جمعیت شهری امکان تماشای تئاتر در یک زمان را دارند؟ (حتی اکنون تالار رودکی دو هزار نفر گنجایش دارد). ساختمان تکیه در سه طبقه بنا گردید. با لژهایی مخصوص شاه و حرمسرا و اعیان و اشراف و گاه مکانی برای حضور فرنگیان مقیم دارالخلافه.

لرد کرزن که زمانی سفر دور دنیایش را آغاز کرده بود و هنوز لرد نبود، هنگامی که به ایران آمد اولین چیزی که در طهران نظرش را جلب کرد همین بنا بود:

در انتهای باغ گلستان ساختمان گردی هست که من تیرها و میله‌های سقف باز آن را وقتی که به تهران وارد می‌شدم از دور متوجه شده بودم که از بام کوتاه خانه‌های اطراف برتر واقع شده بوده است، این تکیه یا تماشاخانه را برای مراسم سالانه تعزیه ساخته‌اند. من داخل این محل شدم و نظری به اطراف انداختم. بنا به کلی خالی بود. غیر از چند جانور که به زنجیر کشیده بودند که عمل حیرت‌آوری در چنان ساختمان خاص بود و آن شامل محوطه‌ی عظیم گنبدوار است و صفحه‌ی سنگی مدوری در میان تکیه است که به وسیله پله و راهی سربالا حیواناتی را که در تعزیه به کار می‌برند در آنجا وارد می‌کنند. راهی سرگشاده در پیرامون این صحنه است و بعد از پنج ردیف صندلی که در موقع روضه یا تعزیه از زنان چادری سیاه دیده می‌شود از میان این معابر راهروی است که تعزیه‌خوانها به آنجا وارد می‌شوند.

در یک سمت، منبر سنگی بلندی است مانند سکوی کوچکی که ملا از آنجا کار تعزیه را اداره و یا آنکه مراسم را تعریف می‌کند. بر بالای دو ردیف سنگی سه طبقه طاقنماست که با آجر به طرز جالبی فرش کرده‌اند و طاق سبکی دارد. بعضی از این حجره‌ها که مختص بانوان حرم است پرده سبزی دارد. اصلاً در نظر بود گنبدی هم بر آن بسازند و گفته‌اند شاه از آلبرت هال لندن نیک خوشش آمده بود و می‌خواست نظیر آن را در تهران بسازد، اما بعد معلوم شد که پایه‌ی این ساختمان سنگینی گنبد را کافی نیست. از این رو میله‌ها را نصب کردند و هر وقت مراسم تعزیه برگزار می‌شود برای جلوگیری از تابش آفتاب بر آن روپوشی می‌کشند که درست همان کاری است که در آمفی‌تئاترهای روسی می‌کردند، هرگاه نمایش تا شام طولانی شود به وسیله هزاران شمع که در شمعدانهای بلورین بر دیوارها هست روشنایی فراهم می‌شود. یک چندی هم در آنجا نور برق به کار افتاد که بعد انصراف حاصل شد با آنکه شاید درست از عهده این کار برنیامدند.

اوج فعالیت تکیه دولت در محرم است. با اینکه حدوداً سیصد تکیه دیگر در تهران از قبیل تکیه سیدنصرالدین، تکیه درخونگاه، تکیه رضاقلی خان و... بود ولی به علت وابستگی به دربار در تکیه دولت با شکوه‌ترین و عظیم‌ترین نمایشهای مذهبی اجرا می‌شد. و هزاران نفر هر روز ۲ بار، یک‌بار از سه ساعت به غروب مانده تا غروب و نوبت دوم از دو ساعت از شب گذشته به تماشا می‌نشستند. شاه گاه هر دو بار را در آن شرکت می‌کرد که در خاطراتش به تفصیل به آن اشاره کرده است.

ناصرالدین شاه از همه امکانات دربار از قبیل جواهرات، لباس‌های فاخر، غلامان دربار، لشکریان و حتی باغ‌وحش همایونی جهت عظمت بخشیدن به این مراسم استفاده می‌کرد و می‌توان گفت تقریباً تنها مراسمی بود که با حضور شاه و گدا بدون واسطه و آرایش ده روز ادامه می‌یافت. سفرا و نمایندگان و جهانگردان خارجی توضیح‌های زیادی از این مراسم داشته‌اند. به علت اینکه بسیاری از پرده‌های تعزیه در واقع با روح و دل و جان مردم ممزوج بود و اشک آنان را سرازیر می‌کرد جهانگردان و ناظرین خارجی هم از این همه احساسات به وجد و تعجب و گاه حتی با مردم در بروز احساسات همراهی می‌کردند. زیباترین توضیحها در این زمینه را ارنست ارسل جهانگرد بلژیکی نوشته، آنجایی که می‌نویسد:

بازیگران که همه در ایفای نقش خود مهارت داشتند به روی صحنه حاضر شدند و همگی گفتاری را که می‌بایست بگویند در طوماری نوشته و در دست داشتند. لباس همه‌شان البته لباس عربی بود و هیچ دکور و صحنه‌سازی در کار نبود فقط روی اعلان که به بیرق نصب شده بود محل حادثه هر پرده جهت اطلاع تماشاگران می‌نوشتند. تئاتری که در آن شکسپیر تراژدیهای جاودانی خود را بازی می‌کرد، نباید با این صحنه‌ها فرق زیادی داشته باشد...

در پرده اول آل علی (ع) برای مشاوره دور هم جمع شدند. مذاکره نسبتاً طولانی آنان بالاخره به اینجا منتهی شد که یکی از میان آنها به همراهی افراد خانواده خود برای انجام مأموریتی اعزام شود. این جنگجوی دلاور بر اسب ترکمن که از اصطبل سلطنتی آورده بودند ... سوار گردید. زنها و پسر بچه‌ها با لباس مبدل در تخت روان جای گرفتند. سپاهیان بعضی پیاده و بعضی بر اسبهای زیبای دربار سوار بودند و اسباب و اثاث را بر پشت شترهایی که با پارچه‌های رنگارنگ زینت یافته بود بار نمودند. آنگاه این دار و دسته پرمطراق به آهنگ موزیکال نظامی سه بار روی سکو گشتی زد و بعد از صحنه خارج شد.

... نتیجه اردو کشی تأثر انگیز بود یکی از جنگجویان که توانسته بود از چنگ دشمن جان سالم بدر برد خبر غم‌انگیز جنگ را با نوحه گریه‌آوری به طرفداران علی(ع) تعریف می‌نمود. زنها با شیون و زاری به عنوان سوگ و منتهای ناامیدی به سر و روی خود کاه - که نشان‌دهنده ریگ بیابان بود می‌پاشیدند لحظه لحظه سخنان این ترامن [در تراژدی معروف «فدر» اثر راسین اسم حاکمی است که در پرده پنجم داستان مرگ قهرمانان را بازگو می‌کند] با گریه زاری تماشاگران قطع می‌گردید و از هر طرف تکیه، لعنت خشم‌آمیزی بر علیه معاویه [!] و یاران او بلند می‌شد. این لعنت و نفرین توأم با هق‌هق گریه‌های دلخراش، و فریاد حسینا حسین! و بالاخره ناله همه جانبه «یو! یو!» بود. حتی خود بازیگر نیز اشک می‌ریخت کسی که بغل دست من نشسته بود با آنکه یک استاد دیرباور و شکاک بود با وجود این صادقانه و به طرز دلسوزی می‌گریست... به گمان من هیچ‌کسی در دنیا قادر نیست ناامیدی و خشم و ترحمی که قلب این جمعیت انبوه را می‌سوزاند توصیف کند... بدون شک چنین اندوهی ساختگی و ظاهری نبود بلکه جوشش قلب و تأثر صادقانه ملتی بود که بر شهادت امامان خود از روی ایمان اشک می‌ریختند... هیچ‌جا حتی در «پلازا دتوروس» شهر سویل [اسپانیا] من چنین نمایش عجیبی ندیده بودم که انبوه جمعیت این چنین از خود بی‌خود شوند و وضع روحی‌شان لحظه به لحظه از یک خشم بی‌رحمانه به ناامیدی عمیق و از اندوه بی‌پایان به غضبی وحشتناک تبدیل شود.

تا روز مرگ ناصرالدین‌شاه مراسم با همان شیوه و هزینه‌های زیاد در تکیه اجرا می‌شد ولی با ترور شاه همه چیز و از جمله مراسم تکیه برهم ریخت. شاه جدید علائق و تفنن شاه شهید را نداشت هر چند به رسم هر ساله تعزیه برگزار می‌شد و شاه‌مظفر به لژ پدر می‌رفت ولی کو آن رونق سابق!

ساختمان تکیه هم به علت بی‌مبالاتی در ساخت اولیه و عدم نگهداری ثانویه چند بار دستخوش نشستهای پی و اصلاح طبقات شد. یعنی یک طبقه از روی آن برداشتند. اسکلت چوبی روی بنا که روی آن چادر کشیدند بر چیده شد و به دست متخصصان خارجی اسکلت آن فلزی شد. ولی با همه این مصائب این بنا به هر زحمتی نفسی می‌کشید و سرپا بود. دوره پهلوی دوره رخوت و تعطیلی این بنا بود. آخرین تعزیه، تعزیه قاجار بود. ساختمان مدور این بنا جای مناسبی برای جلسه عزل قاجار و نصب پهلوی

تشخیص داده شد. عین السلطنه شاهد این آخرین تعزیه بود:

ارباب کیخسرو مثل همان معین البکاهای (تعزیه گردانهای سابق) ایام گذشته ترتیب مجلس می داد. به ما گفتند دور تخت باید بایستید. جمعی هم مثل من و مثل عربهایی که در تعزیه درست می کردند دور تخت جمع و منتظر جنگ و دعوای امام با مخالفین بودیم. عین الدوله و موثق الدوله با فرمانفرما بودند. عین الدوله پایش درد می کرد و خیلی کسل بود. همه تف و لعنت فرستادند که لازم نداشت شما حاضر شوید مخصوصاً با حال مرض و پادرد. مجدالدوله آمد. همین قدر که وضع مجلس را دید زود رفت. موثق الدوله هم فرار کرد. اما عین الدوله و فرمانفرما ماندند تا آخر مجلس.

بعد از پایان مجلس مؤسسان تغییر سلطنت، این ساختمان به علت مخالفت‌های علنی رضاشاه با تعزیه و عزاداری گردشگه باد شد. تا اینکه پس از سالها استواری به سال ۱۳۲۵ شمسی به دستور نامیمون عبدالحسین هژیر خراب شد. به جای آن بنای زمخت و زشت بانک ملی شعبه بازار سر برآورد که آدم را یاد فرهنگ رسمی و خشک آلمانی می اندازد. آن کاشیهای زیبای رنگی کجا و این مرمهرهای کثیف کجا. یاد تکیه دولت را زنده می کنیم با تماشای تصاویری از دوران ابهت آن.

منابع:

۱. روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۹، ج ۹.
۲. ارنست ارسل، سفرنامه ارسل. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران، زوار، ۱۳۵۳.
۳. لرد کرزن. ایران و قضیه ایران. ترجمه وحید مازندرانی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۱.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۹۰۷/تهران-تکیه-ترین-قدیمی-تاریخچه/>